

بحث نظری و تحلیلی

اقرار از نظر روانشناسی

(۱)

مقدمه

در مقالاتی که بتدریج به خوانندگان عزیز مجله کانون و کلاء تقدیم خواهد شد ، در باره عوامل روانی و اجتماعی که در مسائل حقوقی تأثیر بسیار دارند بحث خواهم کرد . این مسائل غالباً موضوع علم « روانشناسی اجتماعی » یا « علم الاجتماع روانی » و بسیار جالب و شیرین میباشند .

البته امکان دارد که خوانندگان محترم با هیچیک از نکاتی که من در اینجا مطرح میکنم موافقت نداشته باشند . ولی طرح این مسائل لااقل این خاصیت را دارد که تفکر و بحث بیشتر را درین موارد تشویق میکند .

ضمناً از اظهار نظر و انتقاد خوانندگان محترم در باره این مقالات بسیار ممنون شده سعی خواهم کرد بهر یک از آنها پاسخ دهم .

خواهش دارم نظرات خود را بآدرس مجله کانون یا بآدرس شخصی خود من - خیابان فرصت امیرآباد ، شماره ۱۶۳ - ارسال فرمائید .

در حقوق جزای ما اقرار متهم صرفاً جنبه طریقت دارد و بناط اعتبار کامل نیست در حقوق آمریکا چنانچه شخصی به ارتکاب جرمی اعتراف کند ، این اعتراف معمولاً به محکومیت او منتهی خواهد شد مگر اینکه ثابت شود که در اخذ آن شکنجه جسمی یا روحی به متهم وارد آمده است . *تال جامع علوم انسانی* تاریخ ادله قانونی تاریخ جالبی است که بطور غیرمستقیم معرف تحول فکری و علمی بشر نیز هست .

قرنها بدن متهم را جهت تعیین اینکه آیا مرتکب جرمی شده یا نه مورد استفاده قرار میدادند و ادبیات ملل پر است از مواردی که افراد برای اثبات درستی ادعای خویش بدن خود را در معرض عوامل خطرناک قرار داده‌اند

معروف است که زرتشت پیغمبر ایرانی برای اثبات صحت دین خود میله آهنی سرخ شده ایرا در کف حمل میکرد!

چینی‌ها برای کشف حقیقت وسیله‌ای مبتنی بر اصول علمی داشتند . بدین ترتیب که متهم را وامیداشتند مشتی آرد برنج در دهان ریخته بچود و بعد آنرا از دهان خارج کند . چنانچه آرد برنج پس از جویده شدن هنوز خشک بود گناه متهم ثابت میشد!

البته این امر بدون آنکه چینی‌ها از آن مطلع باشند متکی باین حقیقت

پزشکی است که ترس (و فرض اینست که آدم گناهکار میترسد) مانع ترشح بزاق دهان میگردد و در نتیجه آرد برنج خشک باقی میماند
در قرون وسطی برای اثبات گناه یا بیگناهی افراد در بعضی جرائم از «اوردیل» یا «ور» استفاده میکردند!

باین ترتیب که دونه‌ری مدعی مثلا مجبور بودند سکه‌ای را با دست خویش از ته ظرف آبجوشی بیرون بیاورند. فردی که در اثر این عمل دستش سوخته میشد گناهکار و آن دیگری سبری از جرم محسوب میشدند!

بتدریج گفته متهم را نیز مورد توجه قرار داده اعتراف شخص را علیه خویش سندیت داده‌اند!

لکن همانطور که بعد خواهیم دید از نظر روانشناسی ثابت است که گفتار و اعتراف افراد علیه خویش دارای اعتبار کامل نیست و هیچ استبعادی ندارد که در آتیه یعنی زمانی که علم روانشناسی ترقیات بیشتری کرده کشفیات آن بسایر علوم اجتماعی منجمله علم حقوق تعمیم بیشتری یابد و بتوان صحت یا سقم ادعای متهمین را با وسائل علمی و بدون اینکه آنان **لساناً** در جریان شرکت داشته باشند تعیین کرد.

از نظر حقوقی در سیستم‌های آمریکا و انگلیس دولت باید گناه متهمین را مستقلاً بدون شرکت آنان در محکمه ثابت نماید و اصولاً متهم میتواند در کلیه مراحل حقوقی از دادن جواب بسئوالاتی که از او میشود خودداری کند.

ولی در عمل اینطور نیست و سعی و هم سازمانهای بازپرسی در آمریکا نیز در اینست که از متهم اعتراف بگیرند.

حال ببینیم چه عوامل روحی باعث میشود که فردی که مرتکب جرمی شده بارتکاب آن اعتراف میکند

البته بطور خلاصه همان گفته قدیمی که بعلت زیادی عذاب وجدان افراد به جرائم خویش اعتراف میکنند، کافی است.

از نظر روانشناسی وقتی کسی مرتکب جرمی میشود که خلاف دستورات وجدان «Supser-ego» اوست مورد شماتت و سرزنش وجدان قرار گرفته دچار ناراحتی و عذاب شدیدی میشود که با اعتراف تسلی می‌یابد.

وقتی خوب دقت کنیم متوجه میشویم که در بعضی موارد خود ارتکاب جرم یک علت روانی دارد و از یک عقده روحی سرچشمه میگیرد.

در مقالات آتی این مطلب را بیشتر روشن خواهیم کرد. در اینجا کافیهست بدانیم که بعضی جرمها از امراض روحی سرچشمه میگیرند و شخص مجرم بدون اینکه خود اراده‌ای کند بعلت وجود عقده‌های مخصوص روانی مرتکب جرائمی میشود.

ارتکاب این جرائم البته از این جهت بعمل می‌آید که شخصی به عقده‌های روحی خود وقوف و آگاهی ندارد. مسئله اینکه چطور میشود این عقده‌های روحی در این موارد بصورت جرم درمی‌آیند و این مسئله که آیا هر عقده روحی این خاصیت را دارد که بصورت

جرم بروز کند بحث مفصل و شیرینی است که از افتتاح آن در این مقاله خودداری میکنم. از نظر روانی اعتراف اولین قدم برای «درمان» است و شخص اعتراف کننده، بدون اینکه خود متوجه باشد، سعیش در این است که با ذکر جرمی که مرتکب شده و در حقیقت جانشین عقده روحی است آن عقده را بیشتر به «وجدان آگاه» نزدیک سازد. افرادی نیز که زیاد حرف میزنند و مطالبی عادی را تکرار میکنند در حقیقت درصدد این هستند که چاره‌ای برای عقده‌های روحی خود (که مضمون آنها بخوبی در گفتارشان پیداست) بیابند. ولی باید توجه داشت که اعتراف صرفاً قدم اول برای «درمان» است ولی بهیچوجه منتهی بدرمان کامل عقده روحی نمیشود.

چه که : عقده‌های روحی در مقابل تغییر و تبدیل و درمان سرسختی زیادی نشان میدهند و باسانی به قسمت آگاه وجدان انسان نمی‌آیند. همانطور که ذکر شد خود جرم در مواردی که علت اصلی جرم مرضی است روانی باین علت صورت میگیرد که:

اولا -. شخص دارای یک عقده روحی است.

ثانیا -. نمیتواند نسبت بان عقده «آگاهی» داشته باشد.

اعتراف نیز از این جهت وجدان را تسکین میدهد که در حقیقت شخص با اعتراف به جرمی که جانشین عقده روحی شده خود را در معرض مجازات ظاهری قرار میدهد و دوباره از دیدن مشکل واقعی که همان عقده روحی است سر باز میزند. باید در اینجا دوباره تاکید کرد که عقده‌های روحی خاصیت مقاومت زیاد دارند و از ورود به قسمت «آگاه» وجدان خودداری میکنند.

ارتکاب جرم چون ذاتاً این خاصیت را دارد که ممکن است باعث ظهور عقده‌های روحی شخص شود در شخص ناراحتی و التهاب بسیار بوجود میآورد.

اثر اعتراف این است که توجه شخص را به جرم ارتکابی معطوف و بکلی از عقده‌های روحی منحرف میدارد و بدین ترتیب بطور موقت مایه آرامش خاطر میگردد.

«تئودور ریک»^(۱) که یکی از همکاران نزدیک «فروید» بوده کتب متعدد در موضوعهای مختلفه روانی دارد معتقد است که اعتراف از این جهت صورت میگیرد که شخص معترف از اعتراف کردن احساس لذت میکند.

این نظریه را میتوان بترتیبی بانظریه‌ای که من ذکر کرده‌ام تلفیق کرد ولی بهر حال این اشکال را دارد که مسئله اساسی را که خود جرم ممکن است علت روانی داشته باشد نادیده میانگارد.

حال که چگونگی اعتراف را از نظر روانی مطالعه کردیم ببینیم که آیا باید هر هراعترافی را علیه صاحب آن دلیل دانست یا نه؟

در این مورد از نظر حقوقی اقرار و اعترافی که در نتیجه اکراه یا اغفال بعمل آمده باشد سندیت ندارد.

در اینجا من میخواهم مکانیسم روانی اعترافهای عاری از حقیقت را با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار دهم. ولی قبل از آن از جهت شیرینی مطلب بدنیست چند مثال تاریخی در مورد اعترافهای معروفی بزنم که بعداً نادرستی آنها ثابت شده است:

داستان سحر و افسونگری در تاریخ انگلستان اروپا و کشورهای متحده امریکای شمالی بسیار شگفت انگیز و جالب توجه است. پس از آنکه از شدت و سختی سیستم «انکیز یسیون» قرون وسطی کاسته شد هنوز تا مدت دو قرن ساحران و افسونگران مورد محاکمه و مجازات قرار میگرفتند!

برای اینکه بدانید ساحر بچه کسی اطلاق میشد تعریف «سر ادوارد کوک»^(۱) کافی است که میگوید:

«ساحر شخصی است که با شیطان رابطه دارد، با او مشورت میکند و بکمک او اعمالی را انجام میدهد.»

سحر و افسونگری از جرمهای علیه مذهب محسوب و از طرف کلیسای «کاتولیک» و «پروتستان» هر دو مجازات میشد و این امر را برای جلال و استواری مذهب ضروری میدانستند بطوری که یکی از ماورین «انکیز یسیون» چنین برخورد میبald که «در طی یک قرن ونیم کلیسای کاتولیک دست کم . . . ۳ ساحر را بآتش سوزانده است. این ساحران چنانچه بدون مجازات میماندند باسانی تمام دنیا را بمذلت و نابودی میکشاندند»^(۲) بیشتر ساحرینی که اعتراف کرده کشته میشدند از طبقه نسوان بودند. ناگفته نماند که غالب این اعترافها بدون زور و از روی میل وارده کامل بعمل میآمد.

بعضی از این ساحران موجودات عجیبی بودند که نه تنها آزادانه (یعنی بدون اینکه نسبت بانها فشار یا شکنجهای اعمال شده باشد) بجرائمی واهی با ذکر حتی خصوصیات جزئی زمان و مکان جرم - اعتراف میکردند بلکه خود را نیز دستیار شیطان معرفی کرده ارتکاب قتل و جنایات دیگر را بخود نسبت میدادند.

این اعترافها بیشتر در اسکاتلند و انگلستان اتفاق میافتاد!

یکی از این اعترافها که کاملاً از روی اراده و بدون هیچگونه اکراهی صورت گرفت اقرار زنی بود بنام «ایسوبل گادی» در سال ۱۶۶۲. «ایسوبل» بمدت چهار روز صحبت میکرد و بجرائم مختلفه اعتراف مینمود. منجمله میگفت که شیطان در دومین ملاقاتشان او را واداشت که دین خود را رها کند و جسم و روح خود را به شیطان تسلیم نماید.

بیشتر معترفین زن ادعا میکردند که مخفیانه با شیطان رابطه جنسی داشته اند و خصوصیات فیزیکی او را نیز کاملاً تشریح میکردند.

۱ - «Sir Edward Coke»

۲ - برای اطلاعات بیشتر به صفحه ۵۵ و بعد کتاب «Why Men Confess» اثر John Rogge O. که مشاغل زیادی را از قبیل معاونت دادستانی کل آمریکا عهده دار بوده مراجعه کنید. کتاب آقای «راگی» محتوی اطلاعات بسیار شیرین و سودمند در مورد اعترافات معروف تاریخی است ولی متأسفانه از نظر تحلیلی ضعیف بوده غیر منظم و بدون اخذ نتیجه باقی میماند.

شیطان بیش از هر مردی توانائی جنسی داشته . بسیار قوی الجثه و زناً خیلی سبک و بدنش مثل یخ سرد بوده و این امر در زنان ساحره لذت فراوان ایجاد میکرده است نظیر این اعترافات نادرست زیاد از طرف زنان بعمل میآمد و داستانهای بسیار از زنانی بیشمار موجود است که در اسکاتلند، انگلستان و ناحیه «نیوانگلند» آمریکای شمالی، بدروغ جرائم بیشماری را بخود نسبت داده ، خود را همکار شیطان معرفی کرده اند . برای اطلاعات بیشتر خواننده ذمه‌علاقه را به فصل چهارم کتاب آقای «راگی» که قبلاً مذکور افتاد مراجعه میدهم . من نسخه‌ای از این کتاب را دارم و میتوانم آن را بامیل در دسترس علاقمندان بگذارم .

(ادامه دارد)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی